

معرفی کتاب دهان روح

حجت‌الاسلام مهدی بازدار، طلبه سطح سه مدرسه علمیه امام القائم (عج) استان تهران، رتبه سوم جشنواره استانی علامه حلی (ره)

چکیده کتاب: متن حاضر چکیده‌ای از کتاب دهان روح است که درباره حسّ شنوایی و محسوسات آن به رشته تحریر درآمده است؛ مباحث مطرح در این کتاب از منظر قرآن، فلسفه و عرفان است، که به واکاوی عملکرد گوناگون شنوایی و محسوسات آن در گستره فیزیک و متافیزیک پرداخته و نظریات نوینی در پهنه دانش انسان شناسی از دیدگاه حسّ شنوایی ارائه نموده است؛ روش تحقیق در این اثر به صورت کتابخانه‌ای است که سر فصل‌های آن بر چهار محور پژوهشی ارائه شده:

1- نقش شنوایی و بینایی در قرآن، فلسفه و عرفان

2- عملکرد شنوایی در گستره هستی

3- نقش شنوایی در شکل‌گیری روح

4- تطهیر حسّ شنوایی.

از آنجا که مجموعه حاضر در قالب کتاب شکل گرفته، تلخیصی از مباحث آن، پیشکش ژرف اندیشان حکمت اسلامی میشود تا به نوبه‌ی خود قدمی هرچند کوتاه در راستای ترویج دانش انسان شناسی - که شناخت آن مستلزم شناخت پروردگار است - برداریم. ان شاء الله

چکیده کتاب

متن حاضر چکیده‌ای از کتاب دهان روح است که درباره حسّ شنوایی و محسوسات آن به رشته تحریر درآمده است؛ مباحث مطرح در این کتاب از منظر قرآن، فلسفه و عرفان است، که به واکاوی عملکرد گوناگون شنوایی و محسوسات آن در گستره فیزیک و متافیزیک پرداخته و نظریات نوینی در پهنه دانش انسان شناسی از دیدگاه حسّ شنوایی ارائه نموده است؛ روش تحقیق در این اثر به صورت کتابخانه‌ای است که سر فصل‌های آن بر چهار محور پژوهشی ارائه شده:

1- نقش شنوایی و بینایی در قرآن، فلسفه و عرفان

2- عملکرد شنوایی در گستره هستی

3- نقش شنوایی در شکل‌گیری روح

4- تطهیر حسّ شنوایی.

از آنجا که مجموعه حاضر در قالب کتاب شکل گرفته، تلخیصی از مباحث آن، پیشکش ژرف اندیشان حکمت اسلامی میشود تا به نوبه‌ی خود قدمی هرچند کوتاه در راستای ترویج دانش انسان شناسی - که شناخت آن مستلزم شناخت پروردگار است - برداریم. ان شاء الله

مقدمه

شنوایی و بینایی از منظر

فلسفه و عرفان

از میان حواس پنج‌گانه، دو حسّ شنوایی و بینایی از امتیازات ویژه‌ای برخوردارند که سایر حواس فاقد آنند. از دیدگاه فلاسفه و عرفا، شنوایی و بینایی با عنوان حواس روحانی یاد می‌شود و حواس دیگر را با عنوان حواس حیوانی معرفی می‌کنند. 1 این در حالی است که سمیع و بصیر از نام‌های پروردگارند و نام‌های لامس و ذائق و شام در مجموعه اسماء خداوند دیده نمی‌شود. 2 بر همین اساس می‌توان پارهای از حقیقت روح را همان شنوایی و بینایی دانست، زیرا در آیاتی که درباره نفخه روح و آفرینش انسان است، به شنوایی و بینایی اشاره شده است. 3 قرآن نیز انسان را پیوسته موجودی سمیع و بصیر معرفی میکند و اشارهای به سایر حواس نمی‌نماید، اگرچه در بعضی آیات اشارهای به ابزار حواس مانند زبان و دست و پا نموده است؛ 4 همچنین در آیاتی که درباره عالم غیب است، فقط عملکرد شنوایی و بینایی بیان گردیده که با واکاوی آن، متوجه می‌شویم که کمین‌کنندگان عالم غیب، مانند شیاطین 5 و ساکنان آسمانها مانند فرشتگان 6 احاطه سمعی و بصری بر عالم ماده دارند! با توجه به نکات فوق و همچنین نکات دیگر، در می‌یابیم که شنوایی و بینایی ریشه در ملکوت و فراتر از آن ریشه در نامهای خداوند دارند. به عبارتی دیگر دو گستره موج و نور نه تنها در عالم خاک که در عالم افلاک نیز با رویه‌ای متفاوت با عالم ماده و به فراخور هر یک از عوالم وجودی، اشتدادی جوهری می‌یابند و در روند تکوینی عالم، نقش مثر شمری ایفا می‌کنند. در بین حواس روحانی، شنوایی بر بینایی، از جهاتی برتر است و لقب حس برتر را به خود اختصاص داده که بدین جهت مستحق دریافت عنوان دهان روح از سوی پیشکسوتان دانش معرفت نفس شده است؛ 7 لازم به ذکر است که از دیر باز بین فلاسفه و عرفا این بحث مطرح بوده است که کدام یک از دو حسّ شنوایی و بینایی نسبت به دیگری برتر است؟ برخی شنوایی، و برخی دیگر بینایی را به عنوان حس برتر معرفی نموده‌اند؛ 8 ولی با توجه به جهات گوناگون شنوایی در گستره تکوین، می‌توان عنوان نمود که شنوایی بر بینایی از جهاتی برتر است. متن حاضر به برخی از این امتیازات اشاره دارد و علاقه‌مندان شرح آن را به کتاب ارجاع می‌دهد.

امتیازات شنوایی نسبت به بینایی

شنوایی نسبت به بینایی از تجرد بیشتری برخوردار است و دریافت محسوساتش گستره وسیعی از نامرئیات را در بر می‌گیرد؛ توضیح آن که محسوسات حواس حیوانی کاملاً وابسته به ماده هستند و تمام آثار ماده را دارا هستند، اما در محسوسات حواس روحانی، این وابستگی به

مراتب کمتر می‌شود و سرو کار آنها با نور و موج است، بالاخص شنوایی که دیگر در آن صحبتی از رنگ و تصویر نیست و به همین علت توانسته ارتباطی تنگاتنگ با روح برقرار کند و یکی از پایه‌های علوم غریبه - همچون هیپنوتیزم و تسخیر روح - را بر خود استوار کند. همچنین با توجه به تناسب معجزات با حواس پنج گانه، متوجه می‌شویم - بر خلاف سایر معجزات که در حیطه حواس حیوانی و حس بینایی به ظهور رسیده است - آخرین معجزه‌ها که برترین معجزات است، بر پایه حس شنوایی شکل گرفته است. تمامی معجزاتی که بر پایه حواس حیوانی و حس بینایی شکل گرفته همگی ریشه نابودی گراییده، در حالیکه معجزه آخرین، معجزه‌های است که ماندگاری آن را زمان ثابت نموده است. از این دیدگاه می‌توان یکی از رموز جاودانگی قرآن را در تجرد حس شنوایی دانست که با پهنه روح سنخیتی دارد. لازم به ذکر است که نزول سایر کتب آسمانی در قالب معجزه نبوده، بلکه آمیزه‌ای از کلام خالق و مخلوق بوده که با گذشت زمان تحریف شده است. از نگاهی دیگر اثبات عالم غیب در معجزات پیشین بر پایه محسوسات حیوانی یا همان ملموسات شکل گرفته، اما ریشه اثبات عالم غیب در معجزه آخرین بر پایه معقولات شکل گرفته که دهلیز دانش است. گفتنی است از مجموعه چهل و سه واژه سمیع در قرآن، سی و یک مرتبه آن با واژه علیم استعمال شده و از بین رفتن شنوایی در کنار از بین رفتن عقل نمود یافته است. 10 کارکرد شنوایی در دریافت وحی موجب شده تا شرطی برای نبوت پیامبران باشد و پیامبری ناشنا مبعوث نشود در حالی که در بین ایشان کسی بوده است که مبتلا به نابینایی شده باشد¹¹، همچنین عرفا مفرد آمدن سمیع در آیات را دلیلی بر تجرد حس شنوایی می‌دانند، در حالی که فردانیت بصر شکسته شده و به صورت جمع ابصار می‌آید. 12 در گستره آیات و اسماء خداوند نیز همیشه واژه سمیع بر نام‌های بصیر، علیم و قریب مقدم شده که این خود نشان دهنده جایگاه اسم سمیع در برابر نام‌های مذکور است. در سه آیه از آیات قرآن واژه بصر بر سمیع مقدم شده که دو آیه آن بازگوکننده صفات مخلوق است و ربطی به بحث کنونی ندارد و آیه دیگر نیز در سیاق فعل امر است که متضمن معنای فعل تعجب یا افضل التفضیل است و توان رویارویی با آیات تقدم سمیع بر بصر را ندارد. 13 شنوایی می‌تواند در اغلب عوالم چهارگانه - ناسوت و و ملکوت و جبروت و لاهوت - نفوذ کند و از رویدادهای آن که فارق از آثار و خصوصیا ماده است باخبر شود، زیرا شنوایی نسبت به هر یک از عوالم چهارگانه، کشش را دارد که به فراخور ورودش به عوالم بالا، بیش از پیش اشتداد جوهری یابد و در عوالم بالا رخنه کند. بر همین اساس در تمامی آیاتی که سخنی از پرواز شیاطین به آسمانها ذکر شده، فقط موضوع استراق سمع شیاطین مطرح گردیده¹⁴، در حالی که هیچگاه محسوسات بینایی، علتی برای پرواز شیاطین به آسمانها نبوده است. با توجه به تعریف دانش بشری از شهاب و بیان آیات در دنبال کردن شیاطین بوسیله آن، برای وقوع چنین پدیده‌ای نمی‌شود علتی مادی در نظر گرفت؛¹⁵ اما با توجه به قرینه سمع در گستره آیات، این فرضیه را می‌توان مطرح نمود که منظور از پرواز شیاطین به عوالم بالا، همان عوالم ما فوق تجرد است که شنوایی به خاطر تجردی که دارد می‌تواند در آن رخنه کند. همان گونه که آیه «لایسمعون الی الملا الاعلی» بر آن دلالتی تضمینی دارد. 16 در همین راستا می‌توان به آیه‌ای که شنوایی را با عنوان نردبان آسمان معرفی می‌کند استناد نمود¹⁷، همان گونه که علامه طباطبایی کلمه استماع در این آیه را، متضمن معنای صعود می‌دانند. 18 از دیگر امتیازات شنوایی آن است که از 360 درجه محسوسات خویش را رصد می‌کند. اول حسی است که به محض الصاق روح شکوفا می‌شود¹⁹ و یکی از کرامات معصومین (ع) نیز در دوران جنینی بر پایه آن استوار شده است. 20 در لحظه تولد به خاطر تکاملی که نسبت به سایر حواس دارد، مستحق شنیدن اذان و اقامه است. 21 در لحظه احتضار نیز وسیله تلقین معارف است، 22 آخرین حسی است که به خواب می‌رود و حدیث زراره از امام باقر (ع) در مورد ابطال وضو مؤید آن است²³، به خاطر تجردی که دارد، زودتر از سایر حواس بیدار میشود. در هنگام خواب نیز هوشیار است²⁴ و آیه «فضرینا علی آذانهم فی الکهف سنین عدا 25» بر آن دلالتی تضمینی دارد؛ ضریب هوشی افراد در حالت اغما بوسیله آن سنجیده می‌شود. شنود پیامبر اسلام در عالم خواب معجزه‌ای است که بر پایه آن شکل گرفته. 26 در تعریف وحی قدر مشترك سه قسم آن است. 27 بر خلاف بینایی به مقامی رسیده که صوت خداوند را درک نماید. 28 به خاطر تجردی که دارد ملکوتش زودتر از سایر حواس شکوفا می‌شود. 29 در لحظه احتضار زودتر از بینایی ربایش می‌شود. 30 اول عضو شهادت دهنده علیه انسان است. 31 اول عضوی است که از نحوه عملکرد آن سؤال می‌شود. 32 به علت گستردگی محسوساتش دو صفت فهم و طمع را به آن تشبیه نموده اند؛ زیرا گستره جوهری صفات فهم و طمع نیز مانند محسوسات شنوایی بی پایان است. 33

ناگفته نماند که هیچ یک از حواس ملکی و ملکوتی نمی‌توانند محسوسات یک دیگر را درک نمایند³⁴، اما شنوایی ملکوتی - بسته به کشش هر شخصی - می‌تواند اصوات ملکی و ملکوتی را بریابد که برخی دلایل آن عبارتند از:

- 1- تلقین میت در قبر در حین دفن و حتی پس از دفن. 35
- 2- شنود صدای پای تشییع کنندگان. 36
- 3- صحبت نمودن رسول خدا با اجساد کفار جنگ بدر. 37 و ..

نتیجه

محسوسات شنوایی (کلمات و اصوات)

محسوسات شنوایی اثر گذاری شگرفی بر دو عرصه فیزیک و متافیزیک دارند. در پهنه فیزیک می‌توان به تحقیقات دکتر ماسارو ایموتو اشاره کرد که ثابت نموده هندسه مولکولی اشیاء در برابر اصوات واکنش نشان میدهند! و در پهنه متافیزیک می‌توان به دو نفخه صور در قیامت اشاره نمود که صوت حاصله از آن هم قدرت میراندن دارد و هم قدرت زنده نمودن. 38 اثر بخشی اصوات بر ساختار روح بیش از سایر حواس است، زیرا از یک طرف وسعت فراگیری آن ظرف هستی را پر کند و از طرف دیگر نظام ساختاری شنوایی به گونه‌ای است که کارایی آن نسبت به سایر حواس بیشتر است. حس شنوایی تنها حسی است که پیوسته کار میکند و محسوسات خویش را رصد می‌کند. چه در عالم خواب و چه در عالم بیداری. همچنین تنها حسی است که به محض نفخه روح در جنین شکوفا می‌شود و آخرین حسی است که در جریان قبض روح ربایش میشود. بر این اساس بیشترین دریافتی‌ها توسط شنوایی دریافت می‌شود و ساختار روح را ترسیم می‌نماید.

پی نوشت

1- الشواهد الربوبیه، ط: 133: 1 ان الحيوان بما هو حيوان تتقوم ماده حیاته من کیفیات الملموسه و هذه اولی مرتبه الحیوانیه التي لا

يخلو منها الحيوان... واما مدركات السامعه والباصره فليس للحيوان بما هو حيوان اليها حاجه قريبه لان بدنه ليس مركبا من الاصوات و لا من الاضواء ولا الالوان و لا شك في أن آلات الحساسه جسم حيوانى، و اللذه هي إدراك الملائم و الملائم للجسد الحيوانى، أما الملموس او المذوق و او المشوم لا الصوت و الانوار؛ بل هي ملائمه للنفس التى هي من عالم النور. و قس عليها حال الالم.

2- رساله كلمه عليا در توقيفيت اسماء: 41: از میان نود و نه اسم الهی، هفت اسم گلچین شده اند که معروف به رهبران هفت گانه هستند: حی، عالم، مرید، قادر، سمیع، بصیر، متکلم. در میان این هفت اسم، اسم شریف «حی» رهبر این هفت اسم است.

3- سجده 9: ثم سواه و نفخ فيه من روحه و جعل لكم السمع و الأبصار و الأفئده قليلاً ما تشكرون.

4- بلد 8 تا 10: لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ.

5- اعراف 27: هو يريكم و قبيله من حيث لا ترونهم.

6- يونس 61: و لاتعملون من عمل الألا كنا عليكم شهوداً.

7- آيت الله حسن زاده آملی حفظه الله.

8- سرح العيون، فى شرح العيون، حسن زاده آملی، ص: 532: اختلفوا فى أن السمع أفضل من البصر، أو البصر أفضل من السمع؛ فبعضهم استدل من قوله تعالى: (أفأنت تسمع الصم و لو كانوا لا يعقلون) على الأول لانه سبحانه قرن ذهاب العقل بذهاب السمع لا بذهاب البصر فالسمع أفضل... و بعضهم ذهب الى أن البصر أفضل من السمع لان اله القوه الباصره هي النور، و آله قوه السامعه هي الهواء، و النور اشرف من الهوا فالبصر أفضل من السمع و لان البصر يرى ما فوق سبع السماوات، و السمع لا يدرك ما بعد عنه على فرسخ فكان البصر اقوى، و لان محلّه الوجه و هو اشرف الاعضاء و للطرفين مؤيدات و تزييفات.

9- همان، عين 22: 30

10- يونس: 42: أفأنت تسمع الصم و لو كانوا لا يعقلون.

11- التفسير الكبير، ج 1، 275:

12- سرح العيون فى شرح العيون، عين 532: 30

13- هود 24، سجده 12، كهف 26

14- جن 9، صافات 6 تا 10، حجر 17 تا 19، شعراء 112 تا 210

15- تفسير الميزان ج 187: 17

16- صافات 6 تا 10

17- طور 38

18- تفسير الميزان، ج 31: 19

19- البرهان فى تفسير القرآن ج 17: 4

20- بصائر الدرجات: 437

21- كافى ج 24: 6

22- كافى ج 121: 3

23- تهذيب الاحكام ج 8: 1

24- روزنامه آرمان، دوشنبه، 21 تير، 1389

25- كهف 11

26- الخرائج و الجرائح: ج 2

27- بصائر الدرجات 369

28- نساء: 164 و كلم الله موسى تكليماً.

29- كليات احاديث قدسي باب حضرت محمد(ص) حديث 227/10 قال الله تعالى: ما تقرب اليّ عبدى بشيء أحب اليّ مما افترضته عليه، و انه ليتقرب اليّ بالتأفله حتى أحبه فإذا أحببته كنت سمعه الذى يسمع به، و بصره الذى يبصر به، و لسانه الذى ينطق به و يده الذى يبطش به.

30- نهج البلاغه خطبه 107 فلم يزل الموت يبالغ في جسده حتى خالط لسانه سمعه فصار بين أهله لا ينطق بلسانه و لا يسمع بسمعه يردد طرفه بالنظر في وجوههم يرى حركات ألسنتهم و لا يسمع رجع كلامهم ثم ازداد الموت التياطاً به فقُبض بصره كما قبض سمعه، و خرجت الروح من جسده، فصار جيفه بين أهله.

31- فصلت 20

32- اسرا 38

33- اصول كافى ج 48: 1 كتاب فضل العلم باب النواذر حديث: 2 كان اميرالمومنين يقول: يا طالب العلم، إن العلم ذو فضائل كثيرة فرأسه التواضع، و عينه البرائة من الحسد، و أذنه الفهم، و لسانه الصدق... مصباح الشريعه ص 139 باب 65: قال الصادق (ع): الدنيا بمنزله صوره رأسها الكبر و عينها الحرص و أذنها الطمع و لسانها الرياء...

34- شذرات المعارف آيت الله شاه آبادي، شذره پنجم: 113

35- توضيح المسائل باب اعمال دفن ميت.

36- مجموعه ورام ج 291: 1

37- بحار ج 207: 6

38- تفسير الميزان ذيل تفسير آيه 41 و 42 سورة قاف.

برخی از منابع
* قرآن.

- 1- نهج البلاغه.
- 2- شاه آبادی، محمد علی، 1380، شذرات المعارف، ستاد مقام عرفان و شهادت.
- 3- صدر المتالهین، 1388، شواهد الربوبیه فی المنهاج السلوکیه، المركز الجامعی للنشر.
- 4- حسن زاده آملی، حسن، 1371، رساله کلمه علیا در توقیف اسماء، دفتر تبلیغات اسلامی.
- 5- حسن زاده آملی، حسن، 1387، شرح العیون فی شرح العیون، بوستان کتاب.
- 6- فخررازی، 1377، تفسیر الکبیر، دارالاحیاء تراث عربی.
- 7- طباطبائی، سید محمد حسین، 1384، تفسیرالمیزان، اسلامی.
- 8- سید هاشم بحرانی، 1373، تفسیربرهان، بنیاد بعثت.
- 9- فروخ صفار، محمد بن حسن، 1364، بصائرالدرجات، آیت الله مرعشی(ره).
- 10- مجلسی، محمد باقر، 1363، بحارالانوار، موسسه الوفاء بیروت.
- 11- کلینی، 1365، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه.
- 12- قطب راوندی، 1366، الخرائج و الجرائ، امام مهدی.f
- 13- شیخ حرعاملی، 1387، کلیات حدیث قدسی، قائم آل محمد.f
- 14- شیخ طوسی، 1345، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه.
- 15- شهید ثانی، 1360، مصباح الشریعه، موسسه علمی مطبوعات.